درسنامه عربی پایه هفتم





صفورا شادمانی مینا پاکپور مسعود کاظمی

گروه عربی متوسطه اول استان گیلان

سال تحصیلی ۱۴۰۰- ۱۳۹۹

الدّرس الاول

القِسمُ الأوّل : قيمةُ العِلمِ

ترجمه متن: قيمة العلم

۱- العالِمُ بِلا عمَلٍ كَالشّجرِ بِلاثَمَرٍ. دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

۲-حُسنُ السّؤالِ نِصفُ العِلمِ. خوب پرسیدن نیمی از علم است.

۳-مُجالِسةُ العُلَماءِ عِبادَةٌ: همنشینی با دانشمندان عبادت است.

۴-طَلَبُ العِلمِ فَريضَةٌ: خواستن علم واجب دینی است.

۵-آفةُ العِلمِ النّسيانُ: آفت علم فراموشی است.

ترجمه جملات صفحه ۳ (هذا هذهِ ذلِک تِلکَ)

۱–این مرد، پزشک است. این پزشک، موفق است. ۲– این زن، پزشک است. این پزشک، موفق است.

۳–آن مرد، شاعر است. آن شاعر، سعدی است. ۴– آن زن، شاعر است. آن شاعر، پروین است.

۵–این کلاس، بزرگ است. ۶– این درخت، عجیب است. ۷–آن کوه، بلند است. ۸– آن تابلو، زیبا است.

توجه: به اسم های اشاره این جملات دقت کنید هذا و هذه برای اشاره به نزدیک بکار می رود و ذلک و تلک برای اشاره به دور بکار می رود.

بدانیم

اسم در عربی: ۱–مؤنث: علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است مانند:جَمیلَة

اسم اشاره

۲–مذکر: اما مذکر نشانه ندارد مانند: طالِب

: هذا و ذلک اسم اشاره برای مذکر مانند: هذا طالِبٌ ذلِکَ کَبیرٌ هذه و تلک اسم اشاره مذکر مانند: هذهِ شَجَرَة تِلکَ جَمیلَة

ترجمه تمرین اول صفحه ۲

۱– این پسر، در این مدرسه است. ۲–این دختر، در آن مدرسه است. ۳– میوه این درخت بزرگ، خوشمزه است.

۴– آن دانش آموز موفق، در کلاس اول است. ۵– این دانش آموز موفق، در کلاس اول است.

تمرین دوم صفحه ۵

۱–بِنت ۲–شَجَرَة ۳–جَبَل ۴–صفٌ

تمرین سوم صفحه۵

۱–بِنت ۲–جَبَل ۳–بِلا ۴–فَریضَة

****

القِسمُ الثّانی: نورُ الکلامِ

۱–نِعمتانِ مَجهولَتانِ، الصّحّة وَ الأمانُ. دو نعمت ناشناخته اند، تندرستی و امنیت.

۲–رِضا اللّه فی رِضا الوالِدَین. رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

۳- أدبُ المَرء، خَيرٌ من ذَهبِه. ادب انسان، بهتر از طلایش است.

۴-الدّهر يومانِ يَومٌ لَکَ وَ يَومٌ عَلَيکَ روزگار دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو.

۵-رأيانِ خَيرٌ من رأيٍ واحدٍ . دو نظر بهتر از یک نظر است.

ترجمه جملات صفحه۷ هذانِ هاتانِ

۱-این دو پسر هستند. این دو پسر، پاکیزه هستند. ۲-این دو دختر هستند. این دو دختر، پاکیزه هستند.

۳-این دو صندلی هستند. این دو صندلی، چوبی هستند. ۴- این دو گل هستند، این دو گل، زیبا هستند.

بدانیم

اسم از نظر عدد: ۱-مفرد ۲-مثنی ۳- جمع مفرد: اسمی که نشان دهنده یک شخص یا یک چیز است. مثنی: اسمی که برای دو شخص یا دو چیز بکار می رود. جمع: برای بیش از دو شخص یا دو چیز بکار می رود.

۱-اسم مثنی دو علامت دارد: «انِ» و « َينِ» مانند: طالبانِ، طالبَينِ(مثنی مذکر) طالبتانِ ، طالبتَينِ (مثنی مؤنث)

۲-«هذانِ» اسم اشاره به مثنای مذکّر و «هاتانِ» اسم اشاره به مثنتی مؤنث هستند. مانند: هذانِ وَلَدانِ هاتانِ بِنتانِ

تمارین

پاسخ تمرین اول صفحه ۸ پاسخ تمرین دوم صفحه ۹

۱-بِنت ۲-بِنتانِ ۳-وَلَدانِ ۴-وَلَد ۱-المرأتانِ ۲-الجبلانِ ۳-الطّالِب ۴-المَدرسَة

پاسخ تمرین سوم صفحه ۹ (ترجمه جملات)

۱-فرزند درستکار، افتخاری برای پدر و مادر است. ۲-این کلاس، دو پنجره زیبا دارد. ۳-ارزش انسان، به علم و ایمان است.
۴-این دو درخت، بدون میوه هستتند.

****

القِسمُ الثّالثُ : كنزُ الكُنوزِ

۱- تَفَكُّرُ ساعةٍ، خَيْرٌ مِنْ عِبادَةِ سَبْعينَ سَنَةً. یک ساعت فکرکردن؛از ۷۰سال عبادت بهتراست.

۲- عَداوَةُ الْعاقِلِ، خَيْرٌ مِنْ صَداقَةِ الْجاهِلِ. دشمنی (انسان)خردمند از دوستی(انسان) نادان بهتر است.

۳- الْعِلْمُ فی الصِّغَرِ، كَالنَّقْشِ فی الْحَجَرِ. دانش درکودکی، مانند نقش بر روی سنگ است.

۴-خَيرُ الْأُمورِ أَوْسَطُها. بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

۵- الْجَهْلُ، مَوْتُ الْأحْياءِ. نادانی، مرگ زندگان است.

ترجمه صفحه ۱۱

۱-اینها، ایرانی هستند. این بازیکنان، برنده اند. ۲-اینها، ایرانی هستند. این بازیکنان، برنده اند.

۳- آنها، مجاهد هستند. آن مجاهدان، شکیبا هستند. ۴-آنها، مجاهد هستند. آن مجاهدان، شکیبا هستند

بدانیم

۱-«هؤلاءِ»و«أولئِکَ» در اشاره به جمع مذکّر و مؤنّث مشترک هستند.

۲-اسم مذکّر با «ونَ» یا «ینَ» جمع بسته و «جمع مذکّر سالم» نامیده می شود؛ مثال:مُعَلِّمونَ، مُعَلِّمينَ

۳-اسم مونّث با«ات» جمع بسته و «جمع مونّث سالم» نامیده می شود؛ مثال:مُعَلِّمات

۴-جمع برخی اسم ها، «مکسّر» یعنی شکسته است. در این جمع شکل مفرد کلمه تغییر می کند؛ مثال:حديقَة: حَدائِق مِفْتاح:مَفاتيح طِفْل:أطفال عِبْرَة:عِبَر

ترجمه تمرین اول صفحه ۱۲

۱- این دانش آموزان، درمسابقه حفظ قرآن برنده اند. ۲- این بازیکنان ، در دو مسابقه برنده اند.

۳-آن مردان، نزد دو دانشمند نشسته اند. ۴- در کتاب های قصه عبرت هایی برای کودکان است.

تمرین دوم صفحه ۱۲

۱-مَكتَبة ۲-كَنزٌ ۳-لاعبة ۴-وَردةٌ

تمرین سوم صفحه۱۲

۱-مَسرورونَ ۲-واقِفاتٌ ۳-لاعبونَ

****

الدّرسُ الثانی

القِسم الاوَّل: جَواهِرُ الکلام

۱-﴿هَل جَزاءُ الحسانِ إلّا الحسانُ﴾ آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟!

۲- المؤمِنُ قَلیلُ الکَلامِ کَثیرُ العَمَلِ. مؤمن، کم سخنِ پرکار است.

۳- سُکوتُ اللِّسانِ سَلامةُ الإنسانِ. سکوت زبان، سلامتی انسان است.

۴- رُبَّ کَلامٍ جَوابُهُ السُّکوتُ. چه بسا سخنی که جوابش سکوت است.

۵- الوَقتُ مِنَ الذَّهَبِ وقت، طلاست.

هل؟ أ ؟ نَعَمْ-لا

۱-آیا، این کیف مدرسه است؟ نه؛این، جمدان سفر است. ۲-آیا این،درخت انار است؟ بله؛این، درخت انار است.

۳-آیا هتل دور است؟ نه؛ هتل نزدیک است. ۴-آیا این سرباز است؟ بله ؛ این سرباز است.

۵-آیا اینجا شهر است؟ نه؛ اینجا روستا است.

بدانیم

«هل» و«أ» دو کلمه پرسشی به معنای «آیا» هستند که در جواب آنها «نَعَمْ»یا«لا» می آید.

پاسخ تمرین اول صفحه ۱۷و ۱۸

۱-نَعَمْ ۲-لا ۳-نَعَمْ ۴-لا

پاسخ تمرین دوم صفحه ۱۸

۱-کتابخانه دور و مدرسه نز دیک است. ۲-آیا اینجا درختان انگور و انار است؟ نه.

۳-آیا در این شهر هتلی است؟ بله.

پاسخ تمرین سوم صفحه ۱۸

۱-اَلْبِسْتان ۲-اَلصَّبْر ۳-اَلسَّنَة

پاسخ تمرین چهارم صفحه ۱۹

۱-لِسان ۲-طُلّاب ۳-صِحّة ۴-کَلام ۵-صَلاة ۶-غُرفة ۷-عَمود ۸-یَوْم ۹- أُولئکَ ۱۰-بَعید ۱۱-نِسیان

۱۲-مُجالِسة ۱۳-عَداوَة ۱۴-قَریب ۱۵-هُنا

رمز: الصّلاة عَمودُ الدّین: نماز ستون دین است.

****

القِسمُ الثّانی : کنوزُ الحِکَم

۱- الوَحدَةُ خَیرٌ مِن جَلیسِ السُّوءِ. تنهایی از همنشین بد بهتر است.

۲- إنَّ حُسنَ العَهدِ مِنَ الإیمانِ. خوش پیمانی از ایمان است.

۳- حُبُّ الوَطَنِ مِنَ الایمانِ. دوست داشتنِ میهن از ایمان است.

۴- العَجَلَةُ مِنَ الشَّیطانِ. عجله از شیطان است.

۵- رُبَّ کَلامٍ کَالحُسامِ. چه بسا سخنی(که) مانند شمشیر است.

مَنْ؟ لِمَنْ ؟

۱-او کیست؟ او زکریای رازی است. ۲-او کیست؟ او دانشمند ایرانی است.

۳-ا ین دانشمند کیست؟ او ابوریحان است. ۴-این زن کیست؟ او مجاهد است. ۵-این کیف مال کیست؟ برای مریم.

۶-آن ماشین مال کیست؟ مال مدیر مدرسه. ۷-تو کیستی؟من مدیر کتابخانه هستم. ۸- تو کیستی ؟من مدیر کتابخانه هستم.

بدانیم

۱-«مَنْ هُوَ» برای مذکّر و«مَنْ هِیَ» برای مؤنّث است؛ مثال:مَنْ هُوَ أُستاذُ اللُّغَةَ الْفارسیَّة؟ اَلسَّیِّدُأکبری. مَنْ هِیَ أُستاذَةُ اللُّغة الْعَرَبیَّة؟ اَلسَّیِّدةُ شفیعی.

۲-«هُوَ»و «هِیَ» در جمله هایی مانند«مَنْ هُوَالْمُدیرُ؟» و«مَنْ هیَ الْمُدیرةُ» ترجمه نمی شود.

پاسخ تمرین اول صفحه ۲۲ ۱-هِیَ کاتِبَةٌ ۲-هُوَ شاعِرٌ ایرانیٌّ ۳-هِیَ لاعِبَةٌ قَویّةٌ ۴-لِمَولانا جَلالِ الدّین

پاسخ تمرین دوم صفحه ۲۲ ۱-چه کسی پروردگارآسمان ها و زمین است.۲-آن تلفن همراه زیبا مال کیست؟برای آقای اخلاقی ۳-این دختر کوچک کیست؟ او خواهر سینا است. ۴-چه کسی در اتاق است؟ مهمان ها در اتاق هستند.

پاسخ تمرین سوم صفحه ۲۳ ۱-أنا صَدیقَةُ زَینب ۲-لِتلکَ الطّالِبَةِ ۳-هُوَ سائِقُ السَّیّارَةِ ۴-هِیَ أُخْتُ ثُریّا

۵-طالِبٌ یاعَزیزٌ

پاسخ تمرین چهارم صفحه ۲۳ اسامی جواب سو الهای ۱ و۵ اختیاری است. ۱.أنا طالب(طالِبَة) ۲-نَعَمْ ۴-اَللّه

القِسمُ الثّالِثُ : کَنزالنصیحَة

۱-أفْضَلُ النّاسِ أنْفَعُهُم للنّاسِ. برترین مردم سود مند ترینشان برای مردم است

۲-اَلْخَیرُکَثیرٌ وفاعِلُهُ قَلیلٌ. خوبی بسیار و انجام دهنده اش کم است.

۳-اَلْإنسانُ عَبْدُ الإحْسانِ .انسان بنده نیکی است.

۴-بَلاءُ الْإنسانِ فی لِسانِه. بلای انسان در زبانش است.

۵-سَلامَةُ الْعَیشِ فی الْمُداراةِ. سلامتی زندگی در مدارا کردن است.

ما؟

ترجمه تصاویر ۱-این چیست؟ این، کلید خانه است. ۲-این چیست؟ این،هدیه ای برای مادرم است.

۳-معنی این علامت چیست؟ چرخیدن به راست ممنوع. ۴-معنی این علامت چیست؟ چرخیدن به چپ ممنوع.

بدانیم

«هُوَ» و«هِیَ»در مثال های زیر ترجمه نمی شود وآوردن آن« اختیاری است ؛مثال:ما هُوَ الْمُشکِلُ؟= مَا الْمُشکِلُ؟

ما هِیَ الْمُشکِلَةُ؟= مَاالْمُشکِلَةُ؟

ترجمه جملات صفحه ۲۵

زبان رسمی در ایران چیست؟فارسی

چه چیزی بر روی میز است؟تلفن همراه مادرم. چه چیزی اطراف خانه است؟ستون بزرگ

پاسخ تمرین اول صفحه ۲۵ ۱-عَمود ۲-اَلشَّجرة ۳-عِنَب ۴-مِنْضَدَة

پاسخ تمرین دوم صفحه۲۶ ۱-اینها چیست؟ اینها، دو هدیه گرانبهایی است ۲-این چیست؟ این،جایزه طلایی برای نفر اول است. ۳-چه چیزی در آن ماشین بزرگ است؟چمدان های مسافران.

پاسخ تمرین سوم صفحه ۲۶ قَریب ≠ بعید / قَلیل ≠ کَثیر / وَحدَة ≠ جَماعَة / واقِف ≠ جالِس

سوء ≠ حُسن / غالیَة ≠ رَخیصَة

پاسخ تمرین چهارم صفحه ۲۶ الرّجُل: المَرأة / الوَلَد: البِنت / الرّجال النّساء / الأولاد: البَنات

أنتَ: أنتِ / هذا: هذِهِ / ذلِکَ: تِلکَ / هذانِ: هاتانِ / الأخ: الأخت / هوَ: هی

پاسخ تمرین پنجم صفحه ۲۶

۱-أَنفَعُ (برترین مردم سودمند ترین مردم است). ۲-کَثیرٌ (تعداد مسافران در هتل زیاد است).

۳-عَبْدٌ (انسان بنده نیکی است. ۴-عَقْلِه (ارزش انسان به عقلش است).

۵-مِنْ (خوش پیمانی از نشانه های ایمان است).

****

الدّرسُ الثالث

القِسم الاوّل: الحِكَمُ النّافِعَةُ

۱-اَلْأَعْمالُ بِالنّيّات. کارها به نیت ها است.

۲-عَلَيْکَ بِمُداراةِ النّاسِ. تو باید با مردم مدارا کنی.

۳-حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدّين. خوش اخلاقی نیمی از دین است.

۴-اَلْجَنَّةُ تَحْتَ أقدامِ الْأُمَّهات. بهشت زیر پای مادران است.

۵-يَدُاللّهِ مَعَ الْجَماعَةِ. دست خدا همراه جماعت است.

أينَ؟

ترجمه تصاویر صفحه ۲۸و۲۹

۱-پسرکجاست؟ پشت در است. ۲-کشتی کجاست ؟ در خلیج فارس است. ۳-مرد کجاست؟ زیر ماشین است.

۴-مرد کجاست ؟روبروی در خانه است. ۵-خانه کجاست؟ بالای درخت است. ۶-مرد کجاست ؟میان دو ماشین است. ۷-کوه بیستون کجاست ؟در مغرب ایران است. ۸-بچّه کجاست؟ پیش (نزدِ)مادرش .۹-زرّافه کجاست؟ پشت درخت است.

بدانیم

۱-در پاسخ به «أينَ» از کلمات رو برو استفاده می کنیم: فَوْقَ،تَحْتَ،أمامَ،خَلْفَ (وَراءَ)،جَنْبَ،عِنْدَ،حَوْلَ،بَيْنَ،فی،عَلی،عَلَى الْيَمين،عَلَى الْيَسار،هُنا،هُناکَ

۲-برای اینکه از کسی بپرسیم«شما اهل کجا هستید؟» از اصطلاح«مِنْ أينَ ؟» استفاده می کنیم؛مثال: مِنْ أينَ أنتَ؟ أنا مِنْ ايران مِنْ أينَ أنتِ؟ أ نا مِنْ ايران ۳-اصطلاح«عَلَيْکَ بِـ »به معنای «بر تو لازم است» ،«تو باید» است ؛ مثال:عَلَيْکَ بالْخُروجِ= برتو لازم است خارج شوی .تو باید خارج شوی.

پاسخ تمرین اول صفحه ۳۰ ۱- تَحْتَ الشَّجَرَةِ ۲-خَلْفَ الْجَبَلِ

پاسخ تمرین دوم صفحه ۳۱ ۱-تَحْتَ الشَّجَرَةِ ۲-جَنْبَ الشَّجَرَةِ ۳-فی السَّيّارَةِ ۴-خَلْفَ الْمِنْضَدَةِ ۵-اَلْحَقيبَة

ترجمه تمرین سوم صفحه ۳۱ ۱- کتابخانه کجاست؟ سمت راست. ۲-باغ کجاست؟ سمت چپ ۳-شهر بدره کجاست؟ نزدیک ایلام. ۴-کلید کجاست؟ آنجا ؛ روی در ۵-تو اهل کجایی؟ من از یمن هستم.

****

القِسم الثّانی: المَواعظ العَدَدیَّة

۱- النَّظَرُ فی ثَلاثَة أشْیاءَ عِبادَةٌ: «النَّظَرُ فی الْمُصْحَفِ » وَ «النَّظَرُ فی وَجْهِ الْوالِدَینِ » وَ «النَّظَرُ فی الْبَحرِ .»نگاه کردن در سه چیز عبادت است،نگاه در قرآن، و نگاه در چهره پدر و مادر و نگاه دردریا.

۲ -أربَعَةٌ قَلیلُها کَثیرٌ: «الْفَقْرُ وَ الْوَجَعُ وَ الْعَداوَةُ وَ النّارُ. »چهار چیز کمش زیاد است: فقر و درد و دشمنی وآتش.

۳- خَمْسَةُ أشیاءَ، حَسَنَةٌ فی النّاسِ: «العِلْمُ وَ الْعَدْلُ وَ السَّخاوَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الْحَیاءُ.پنج چیز ، در مردم نیکو است:دانش وعدالت و بخشندگی و شکیبایی و شرم.

کَمْ

ترجمه تصاویر صفحه ۳۳ ۱-چند «قُلْ» در شروع این سوره ها است؟ چهار ۲-روز های هفته چند روز است؟ هفت ۳-چند تلفن همراه اینجا است؟ سه ۴-تعدادکلید ها چندتا است؟ پنج ۵-چند کتاب اینجا است؟ هشت

۶-چند بازیکن در تصویر است؟شش

بدانیم

۱-عددهای اصلی: ۱-واحِد ۲-اثْنان ۳-ثَلاثَة ۴- أرْبَعَة ۵-خَمْسَة ۶-سِتَّة ۷-سَبْعَة ۸-ثَمانیَة ۹-تِسعَة ۱۰- عَشَرَة ۱۱-أحَدَ عَشَرَ ۱۲-اثْنا عَشَرَ

۲-کلمة پرسشی «کَمْ» به معنای «چند» است؛ مثال :کَمْ شَخْصا جَنْبَ الْبَحْرِ؟-عَشَرَةٌ

پاسخ تمرین اول صفحه ۳۴ اثْنانِ -سِتَّة -تِسْعَة - اثْنا عَشَر پاسخ تمرین دوم صفحه ۳۴ ۱- أربَعَة ۲-سِتَّة

پاسخ تمرین سوم صفحه ۳۴ ۱-او کسی است که آفرید آسمان ها وزمین را در شش روز. ۲-قطعا تعداد ماه ها نزد خدا ۱۲ ماه است. ۳-چند روز تو درسفری؟ تقریبا نه روز

****

الدّرسُ الرّابِع

– سمیر:سلام بر تو –حمید:و سلام بر تو و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد.

–صبح بخیر –صبح بخیر

-حالت چطور است ؟ – من خوبم و تو چطوری؟

–من خوبم؛ تو اهل کجایی؟ –من از ایران وتو اهل کجایی؟

-ومن از عراق هستم؛ آیا تو اهل مشهدی؟ – نه؛ من از مازندران در شمال ایران هستم.

–ومن از بصره در جنوب عراق هستم. – اسمت چیست؟

–اسمم سمیر است و اسم تو چیست؟ –اسمم حمید است .

–خانواده ات کجاست؟ –آنها آنجا نشسته اند.

آن پدرم و آن مادرم است.

آن پدر بزر گم وآن مادر بزرگم است.

–هتلتان کجاست؟ – در آخر این خیابان.

–چند روز شما درکربلا هستید؟ –سه روز

–این پسر کیست؟ –او برادرم است .

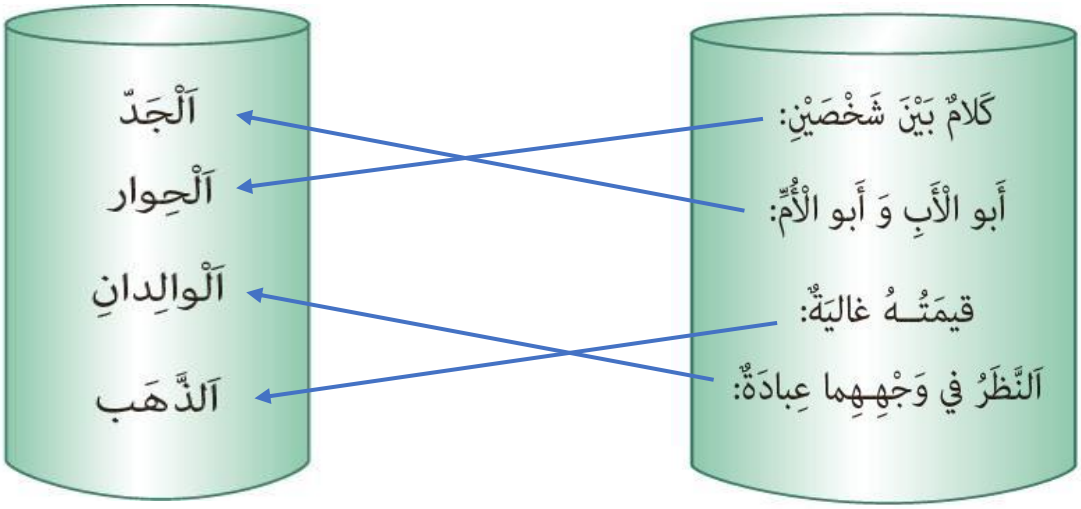
–اسمش چیست ؟ –اسمش جعفر است.

–خدا حافظ . –به امید دیدار . به سلامت

پاسخ تمرین اول صفحه ۳۹ ۱– غلط ۲– صحیح ۳–صحیح

پاسخ تمرین دوم صفحه ۴۰ ۱– أنا بِخَیر ۲–أ نا من ایران ۳–اسمی سعید ۴–فی نِهایَةِ هذا الشّارِع

پاسخ تمرین سوم صفحه ۴۰



الدّرسُ الخامِس

فی السّوق در بازار

أَيْنَ ذَهَبْتِ يا أُمَّ حَميدٍ؟ ای مادرحمید:کجا رفتی؟ –ذَهَبْتُ إِلَى سوقِ النَّجَف. به بازارنجف رفتم.

هَلِ اشْتَرَيْتِ شَيئاً؟ آیاچیزی خریدی؟ –نَعَمْ؛ اشْتَرَيْتُ الْمَلابِسَ النِّسائيَّة.بله، لباس های زنانه را خریدم.

أَ ذَهَبْتِ وَحْدَكِ ؟ آیا به تنهایی رفتی ؟ –لا؛ ذَهَبْتُ مَعَ صَديقاتي.نه، با دوستانم رفتم.

كَيفَ كانَت الْمَلابِسُ ؟ رَخيصَةً أَمْ غالِيَةً؟ لباس ها چگونه بودند؟ارزان یاگران.

–مِثلَ إيران. لا فَرقَ. لكِن اشْتَرَيْتُ.مانند ایران.تفاوتی ندارد ولی خریدیم.

فَلماذَا اشْتَرَيْتِ؟ پس برای چه خریدی؟ –اشْتَرَيْتُ لِلْهَديَّة.برای هدیه خریدم.

ماذَا اشْتَرَيْتِ؟ چه چیزی خریدی؟ –فُسْتاناً وَ عَباءَةً. دامن وچادری

مَبْروكٌ. مَلابِسُ جَميلةٌ!في أمانِ اللّه. مبارک است.لباس های زیبائی است !خداحافظ

شُكْراً جَزيلاً. مَعَ السَّلامَة.بسیارمتشکرم.به سلامت

أَیْنَ ذَهَبْتِ یا أُبا حَمید؟ ای مادرحمید:کجا رفتی؟ –ذَهَبْتُ إِلَی سوقِ النَّجَفِ.به بازارنجف رفتم.

هَلِ اشْتَرَیْتَ شَیئاً؟ آیاچیزی خریدی؟ –نَعَمْ؛ اشْتَرَیْتُ الْمَلابِسَ رِجالِیَّةً..بله، لباس های مردانه را خریدم.

أَ ذَهَبْتِ وَحْدَکَ ؟ آیا به تنهایی رفتی؟ –لا؛ ذَهَبْتُ مَعَ أَصْدقائی.نه، با دوستانم رفتم.

کَیفَ کانَت الْمَلابِسُ ؟ رَخیصَةً أَمْ غالِیَةً؟ لباس ها چگونه بودند؟ارزان یاگران. – مِثلَ إیران. لا فَرقَ. لکِن اشْتَرَیْتُ.مانند ایران.تفاوتی ندارد ولی خریدیم.

فَلماذَا اشْتَرَیْتَ؟ پس برای چه خریدی؟ –اشْتَرَیْتُ لِلْهَدِیَّة.برای هدیه خریدم.

ماذَا اشْتَرَیْتَ؟ چه چیزی خریدی؟ – قَمیصاً و سِروالا.. پیراهن وشلوار

مَبْروکٌ. مَلابِسُ جَمیلةٌ!فی أمانِ اللّه. مبارک است.لباس های زیبائی است !خداحافظ

شُکْراً جَزیلاً. مَعَ السَّلامَة.بسیارمتشکرم.به سلامت

فعل ماضی(۱) صفحه۴۳

۱–چه چیزی خوردی ؟سیب خوردم . ۲–چه خواندی ؟ اشعار را خواندم.

بدانیم

با فعل ماضی در درس فارسی آشنا شده اید. فعل ماضی بر زمان گذشته دلالت می کند مانند: «رفتم: ذَهبتُ» به جمله های فارسی و عربی زیر دقت کنید.

أنا فَعَلتُ	من انجام دادم	اول شخص مفرد
أنتَ فَعَلتَ(مذکر)	تو انجام دادی	دوم شخص مفرد
أنتِ فَعلتِ (مؤنث)	تو انجام دادی	دوم شخص مفرد

پاسخ تمرین اول صفحه ۴۵ ۱–ای مسافر آیا به هتل رفتی؟ نه؛به بازار رفتم. فعل ماضی: ذَهَبْتَ – ذَهَبْتُ

۲–چه چیزی شستی؟ ؟ لباس هایم و لباس های خانواده ام را شستم. فعل ماضی: غَسَلْتِ – غَسَلْتُ

۳–پیراهنت ر ا از کجا گرفتی؟آن را از آنجا گرفتم. فعل ماضی: أَخَذْتَ – أَخَذْتُ

۴-چه چیزی خریدی؟پیراهن زنانه و چادر خریدم. فعل ماضی: اشْتَرَیْتِ – اِشْتَرَیْتُ

پاسخ تمرین دوم صفحه ۴۶ ۱-غَسَلْتُ ۲-رَفَعْتَ ۳-ذَکَرْتِ ۴-أَخَذْتَ ۵-أَکَلْتُ

پاسخ تمرین سوم صفحه ۴۶ ۱-طُلّاب ۲-أَلْفان ۳-عَباءَة ۴-رِسالة ۵-غَسَلْتِ ۶-رَفَعْتُ ۷-أَکَلْتُ ۸-قَمیص ۹-تُفّاح ۱۰-ذَکَرْتُ ۱۱-رَخیص ۱۲-أَرض ۱۳-جَدّة

الدّرسُ السادِس

الجملات الذهبیة جملات طلایی

لَعِبَ یا سِرٌ مَعَ أَصْدِقائِه فی الْمَدرَسَة .یاسر همراه دوستانش در مدرسه بازی کرد.

رَجَعَ یاسِرٌ إِلَی البَیتِ بَعدَ الظُّهر. هوَ طَرَقَ بابَ المَنزِل. یاسر بعد از ظهر به خانه برگشت. او در خانه را کوبید.

سَمِعَت أُمُّهُ صَوتَ البابِ ثُمَّ ذَهَبَت وَ فَتَحَت البابَ وَ سَأَلَتهُ:مادرش صدای در را شنید؛ سپس رفت و در را باز کرد و از او پرسید:

الام:«کَیفَ حالُکَ ؟ » مادر:چطوری؟ الوَلَدُ: «أنا بخَیر. » فرزند:خوبم

الأُمُّ: «ما هیَ واجِباتُکَ؟ »مادر: تکالیفت چیست؟

یاسِرٌ: «حِفظُ هذِه الجُمَلاتِ الذَّهَبِیَّة. »یاسر: حفظ این جمله های طلایی.

إذا مَلَکَ الأَراذِلُ هَلَکَ الأَفاضِلُ. »هرگاه فرومایگان فرمانروا شدند(شوند)؛ شایستگان هلاک شدند(می شوند)

مَن زَرَعَ العُدوانَ؛ حَصَدَ الخُسرانَ. هر کس دشمنی کاشت(بکارد)؛ زیان درو کرد (درو می کند)

التَّجرِبةَ فوقَ العلم تجربه از علم بالاتر است.

خَیرُ النّاسِ أنفَعُهُم للنّاس. » بهترین مردم سودمندترین آنها برای مردم است.

المُسلمُ، مَن سَلِمَ النّاسُ مِن لسانِه وَ یَدِه. » مسلمان کسی است که مردم از زبانش و دستش سالم بمانند

لسانُ المُقَصِّرِ قَصیرٌ زبان مقصّر، کوتاه است.

فعل ماضی (۲) صفحه ۴۹

کشاورز ریحان را کاشت. بازیکن پرچم ایران را بالابرد

فعل ماضی=أنا فَعَلْتُ من انجام دادم اول شخص مفرد .

بدانیم

هوَ فَعَلَ (مذکر) هیَ فَعَلَتْ(مؤنث)	او انجام داد	سوم شخص مفرد

پاسخ تمرین اول صفحه ۵۰ عُدوان ≠ صَداقَة جاهِل ≠ عالِم أراذل ≠ أفاضل أفضل = خَيْر

بِدايَة ≠ نِهايَة رَخيصَة≠ غالِيَة عُدوان ≠ عَداوَة خَلْفَ = وَراءَ

پاسخ تمرین دوم صفحه ۵۰ ۱-عَلَم ۲- ماء ۳-جَوّال ۴-قَصير ۵- تَحْتَ

ترجمه تمرین سوم صفحه ۵۱ و ۵۲ سپاس وستایش برای خدایی است که آفرید آسمان ها وزمین را.

او کسی است که شب وروز وخورشید وماه را آفرید. / او دنبال کتاب ها گشت. / او به خانه اش رسید. / من به روستا نزدیک شدم. / من از معلّمم سوال پرسیدم.

پاسخ تمرین چهارم صفحه ۵۲

۱-لَعِبَتْ ۲-حَصَدْتُ ۳-صَعِدْتَ ۴-وَجَدتِ ۵-وَجَدتِ

****

الدّرسُ السابع

حِوارٌ فی الأسرة گفتگو در خانواده

-الأب : مَن طَرَقَ البابَ؟ پدر چه کسی در زد؟ – الوَلَدُ: صَديقي، طَرَقَ البابَ. پسر دوستم در را کوبید.

–هَل كانَ مَعَ أبيهِ؟ لا . آیا همراه پدرش بود؟ –ماكانَ مَعَ أبيهِ.كان مَعَ أخيهِ نه. همراه (با)پدرش نبود. بابرادرش بود

–ماذا سَأَلَكَ؟ از تو چه پرسید؟ –هوَ سَأَلَ: «ما هيَ واجِباتُنا» او پرسید: تکالیفمان چیست؟

.لِماذا سَأَلَ هذا السُّؤالَ؟ چرا این سؤال را پرسید؟ – لِأَنَّهُ كانَ غائِباً. زیرا او غایب بود.

أ كانَ مَريضاً؟ آیا بیمار بود؟ –لا. كانَ ذاهِباً إلَى المُسابَقَة. نه به مسابقه رفته بود

هَل هُما خَلفَ البابِ الآنَ؟ آیا آنها اکنون پشت در هستند؟ – لا . نه

.الام : مَن طَرَقَتْ البابَ؟ پمادر چه کسی در را کوبید –البنتُ: صَديقتی، طَرَقَتْ البابَ. دختر: دوستم در را کوبید.

هَل كانَ مَعَ أُمِّها؟ لا . آیا همراه مادرش بود؟ –ماكانَت مَعَ أُمِّها.كانت مَعَ أختهانه.همراه (با)مادرش نبود.باخواهرش بود

ماذا سَأَلَتک؟ از تو چه پرسید؟ –هی سَأَلَت: «ما هیَ واجِباتُنا» او پرسید: تکالیفمان چیست؟

.لِماذا سَأَلَت هذا السُّؤالَ؟ چرا این سؤال را پرسید؟ – لِأَنَّها كانَت غائِبةً. زیرا غایب بود.

أ كانَ مَريضةً؟ آیا بیمار بود؟ –لا. كانتَ ذاهِبةً إلَى المُسابَقَة. نه به مسابقه رفته بود

هَل هُما خَلفَ البابِ الآنَ؟ آیا آنها اکنون پشت در هستند؟ – لا .

پاسخ تصاویر صفحه ۵۵ ۱–من از کلاسم خارج نشدم ۲– من این کتاب را نخواندم ۳–آیا تکلیفت را انجام ندادی.۴–آیا صدایی نشنیدی.

بدانیم

فعل ماضی با حرف ما منفی می شود؛ مانند: أ كَلَ :خورد ما أكَلَ :نخورد

ترجمه جملات صفحه ۵۶ ۱– تو به مدرسه ات نرسیدی. ۲–آن دانش آموز (مؤنّث) دستش را بالا نبرد. ۳–ای سعید آیا بالای کوه نرفتی؟ ۴– من به دریا نزدیک نشدم ۵–او چوب ها را جمع نکرد.

پاسخ تمرین اول صفحه ۵۷

۱–این را(جهان را)به باطل نیافریدی ؟ / ۲–ای دوستم،آیا به خانه ات نرفتی؟ / ۳– دانش آموز روی صندلی ننشست. ۴–.من چمدان های سفر راجمع نکردم / ۵–آیا تو در باغ را باز کردی. / ۶– چند مهمان به خانه تان آمد؟

پاسخ تمرین دوم صفحه ۵۸ ۱– من برنگشتم / ۲–تو انجام ندادی / ۳–اوننوشت. / ۴–تونشستی.

۵–او نپرسید ۶–تو جمع نکردی.

****

الدّرسُ الثامن

فی الحدود در مرزها

الجَدَّة : ألو. السَّلامُ عَلَیکَ یا عَزیزی. مادربزرگ:الو.سلام برتو عزیزم

مُحسن : عَلَیْک السَّلامُ. مَنْ أنت؟سلام برشما. شما کیستید؟

الجَدَّة : کَیْفَ ما عَرَفْتَ جَدَّتَکَ؟! مادربزرگ:چطور(چگونه)مادربزرگت را نشناختی؟

مُحسن : عَفْواً؛ ما عَرَفْتُ صَوتَک. کَیفَ حالُک؟ محسن:ببخشید.صدایتان را نشناختم.حالتان چطوراست؟

الجَدَّة : أنَا بخَیرٍ وَ کَیْفَ حالُکُم؟ من خوبم وحالت شما چطوراست؟(شماچطورید)؟

مُحسن : کُلُّنا بخَیْر.محسن:همگی مان خوبیم.

الجَدَّة : أیْنَ أنتم الْانَ؟ مادربزرگ:شماکجائیدالان؟

مُحسن : وَصَلْنا إلَی مَدینة مهْران فی الْحُدود. محسن:به شهرمهران در مرزها رسیدیم.

الجَدَّة : أیْنَ الْوالدُ وَ الْوالدَة؟ مادربزرگ: پدر ومادرت کجا هستند(کجایند)؟

مُحسن : هُما جالسان عَلَی الْکُرْسیِّ.محسن:آن دو روی صندلی نشسته اند.

الجَدَّة : هَلْ هُما بخَیْر؟ مادربزرگ:آیا آن دو خوبند؟

مُحسن : نَعَمْ؛ الْحَمْدُ لله.بله.شکرخدا

الجَدَّة : کَیفَ الْجَوُّ هُناک؟ مادربزرگ: هوا آنجاچگونه است؟

..مُحسن : الْجَوُّ باردٌ قلیلاً محسن: هواکمی سرد است.

ترجمه تصاویر صفحه ۶۱ ۱- ما تکالیفمان را نوشتیم. ۲-مادر کتابخانه نوشتیم.

بدانیم

۱. به جملهٔ عربی و فارسی زیر دقّت کنید.

	نَحنُ فَعَلْنا.	ما انجام دادیم.	اوّل شخص جمع.

جملهٔ «نَحْنُ فَعَلْنا» برای مثنّیٰ و جمع و برای مذکّر و مؤنّث به یک شکل به‌کار می‌رود.

پاسخ تمرین اول صفحه ۶۲ و۶۳ ۱–برای مردم در این قرآن از هر(چیز) مثال زدیم. ۲–آیا تو ای ابراهیم این کار را با خدایان ما انجام دادی. ؟ ۳–برای ما مثال زد وخلقتش را فراموش کرد.۴– بچّه گفت«من ناراحت نشدم».۵– ما از مرز عبور کردیم

پاسخ تمرین دوم صفحه ۶۳ اَلْفُسْتان مِنْ مَلابِسِ النِّساءِ .اَلْعِلْمُ کَنْزٌ اَلدُّنیا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ. اَلصَّلاةُ عَمودالدّین .اَلنِّسیان آفَةُ الْعِلْمِ . اَلسُّؤالُ مِفْتاحُ الْعِلْمِ.

پاسخ تمرین سوم صفحه ۶۳ و ۶۴ ۱–من کمی ناراحت شدم. ۲–تو اورا یاری کردی ،برای اینکه تو شریف هستی. ۳–تو چادر زیبایی پوشیدی.۴–او روی زمین افتاد.۵–او چیزی را فراموش کرد.۶–ما چوب را قطع کردیم. ۷–ماز کوه بالارفتیم.

۸–ما احساس افتخار کردیم. ۹.ما برای گرفتن جایزه ها ایستادیم. ۱۰–ما بسیار خوشحال شدیم.

****

الدّرسُ السابع

الأسرةُ النّاجحة خانواده موفق

السَّیِّد زارِعیّ فَلّاحٌ و زَوجَتُهُ فَلّاحةٌ. آقای زارعی کشاورز و همسرش نیز کشاورزست.

هُما ساكِنانِ مَعَ أولادِهما فی قَريَة. ایشان با فرزندانشان در روستا زندگی می کنند. (ساکن هستند،سکونت می کنند)

عارِفٌ أكبَرُ مِنَ الأخَوَينِ: عارف بزرگ تر از دو برادر است.وَ سُمَيَّةُ أكبَرُ مِنَ الأُختَينِ. و سمیّه بزرگ تر از دو خواهر است.

هُم أُسرَةٌ ناجِحَةٌ. آنها خانواده ای موفّق هستند.

بَيتُهُم نَظيفٌ وَ بُستانُهُم مَملوءٌ بأشجار البُرتُقالِ وَ العنَبِ وَ الرُّمّانِ وَالتُّفّاحِ.

خانه شان پاکیزه و باغشان پر از درختان پرتقال، انگور، انار و سیب است.

حِوارٌ بَينَ الوالِدِ وَ الأولادِ:گفت و گویی میانِ پدر و پسران

الوالِد: أينَ ذَهَبتَ يا عارِفُ؟ پدر: ای عارف کجا رفتی؟

عارف: إلَى بَيتِ الجَدِّ وَ الجَدَّة مَعَ صادِقٍ وَ حامِدٍ.عارف: به خانه پدربزرگ و مادربزرگ همراه باصادق و حامد.

الوالِد: كَيفَ رَجَعتُما يا صادِقُ وَ يا حامِدُ؟ پدر: ای صادق و حامد چگونه بازگشتید؟

الأخَوان: بالسَّيّارَة.دو برادر: با اتومبیل.

الوالِد: لماذا ذَهَبتُم أيُّها الأولادُ؟ پدر: ای پسرها چرا رفتید؟

الإخوَة: لمُساعَدَة جَدَّنا فی جَمعِ المَحصولِ.برادرها: برای کمک به پدربزرگمان در جمع آوری محصول.

حِوارٌ بَينَ الوالِدَة وَ البَنات: گفت و گویی میان مادر و دختران.

الوالِدَة: أينَ ذَهَبتِ يا سُمَيَّةُ؟ مادر: ای سمیّه کجا رفتی؟

سُمَيّة: إلى بَيتِ الجَدِّ وَ الجَدَّة مَعَ شَيماءَ وَ نَرجِسَ. سمیه: به خانه پدربزرگ و مادربزرگ همراه با شیما و نرگس.

الوالِدَة: كَيفَ رَجَعتُما يا شَيماءُ وَ يا نَرجِسُ؟مادر: ای شیما و نرگس چگونه برگشتید؟

الأُختان: بالسَّيّارَة.دو خواهر: با اتومبیل.

الوالِدَة: لماذا ذَهَبتُنَّ أيَّتُها البَنات؟ مادر: ای دخترها چرا رفتید؟

الأخَوات: لمُساعَدَة جَدَّتنا خواهرها: برای کمک به مادربزرگمان

فعل ماضی(۴)

۱-شما از کوه باز گشتید ۲-شما شروع کردید به مسابقه ۳-شما سخنم را با دقت شنیدید

۴-شما کتاب های کتابخانه را جمع کردید

***ماضی(۴)**



أنتُمْ رَجَعْتُمْ مِنَ الْجَبَلِ.

شما از کوه برگشتید.



أنتُما بَدَأْتُما بِالْمُسابَقَةِ.

شما شروع به مسابقه کردید.



أنتُنَّ سَمِعْتُنَّ كَلامی بِدِقَّةٍ.

شما سخن من را به دقت گوش کردید.



أنتُما جَمَعْتُما كُتُبَ الْمَكْتَبَةِ.

شما کتاب های کتابخانه را جمع کردید.

بدانیم

در درس گذشته با اول شخص جمع آشنا شدیم. ضمیر نحن به معنای ما به اول شخص جمع اشاره داشت و هر گاه بخواهیم فعل را با ضمیر اول شخص جمع بیاوریم لازم است که به فعل نیز شناسه یا ضمیری وصل شود تا با نحن هم خوانی داشته باشد. حال بگویید از میان ضمیرهای زیر کدام ضمیر مناسب اتصال به فعل است:ک – تُ – نا

بله درست است «نا» به معنی ما می تواند به فعل بعد از ضمیر نحنُ بچسبد مثال:

نحن + خرج +نا = نحن خرجنا (ما خارج شدیم) نحن + ضرب + نا = نحن ضربنا (ما زدیم)

اما درس امروز راجع به فعل دوم شخص جمع (شما) و ضمیر آن می باشد. به یاد دارید در

فارسی «شما» هم برای دو نفر و هم برای جمع بکار می رفت. اما در عربی چنین نیست، در عربی«شما» گاهی برای دو نفر(مثنی) و گاهی برای چند نفر (جمع) چه مرد و چه زن بکار می رود.

أنتما= شما دو نفر(مذکر و مؤنث)= مثنی

أنتم = شما چند نفر (مذکر) = جمع

أنتنّ = شما چند نفر(مؤنث) =جمع

حال دقت کنید هرگاه بعد از این ضمیرها فعلی بیاید مناسب با آنها شناسه به فعل اضافه می شود.

مثلا:

أنتما + دخل + تما= أنتما دخلتُما ← شما داخل شدید

أنتم + رجع + تم = أنتُم دَخَلتُم ← شما داخل شدید

أنتنّ + ذهب + تنّ = أنتُنّ دَخَلتُنّ ← شما داخل شدید

دوم شخص جمع ← أنتُم کَتَبتُم (مذکر)
أنتُنَّ کَتَبتُنَّ (مؤنث)
أنتُما کَتَبتُما (مذکر و مؤنث)
← شما نوشتید (دوم شخص جمع)

نکته: أیّها برای مذکر و أیّتُها برای مؤنث بکار می رود. مانند: أیّها الطالِب (ای دانش آموز)

أیّتُها الطالِبَة (ای دانش آموز)

مثنی و جمع أخ و أخت

مثنی أخ ← أخَین و أخوان جمع أخ ← إخوَة

مثنی أُخت ← أُختان و أُختَین جمع أُخت ← أخوات

پاسخ تمرین اول- صفحه ۶۹

۱.غلط ۲.غلط ۳.درست ۴.درست

پاسخ تمرین دوم- صفحه ۷۰

۱.ای دو دختر، چطور درستان را خواندید؟ (قَرَأتُما)

۲- ای دانش آموزان برای چه درهای کلاس ها را باز کردید؟ (فَتَحتُم)

۳- ای خانم ها، آیا صدای بچه هایتان را شنیدید؟ (سَمِعتُنَّ)

۴-ای استاد، آیا به من اجازه ی صحبت دادید؟ (سَمَحتَ)

پاسخ تمرین سوم-صفحه ۷۰

۱-او نخواند. ۴-شما شروع کردید.

۲-شما شنیدید. ۵- شما نرسیدید.

۳-شما اجازه دادید. ۶- شما نبریدید.

****

الدّرسُ العاشرة

زینَةُ الباطِنِ :زیبایی درون

کانَت فی بَحرٍ کَبیرٍ سَمَکَةٌ قَبیحَةٌ«اسمُها السَّمَکَةُ الحَجَرِیَّةُ».در دریایی بزرگ ماهی زشتی بود که اسمش سنگ ماهی بود.

وَ الاسماکُ خائفاتٌ مِنها. و ماهی ها از او می ترسیدند. (ترسان بودند.)

هی ذَهَبَتْ إلی سَمَکَتَینِ؛ السَّمَکَتَانِ خافَتا وَ هَرَبَتا. او به طرف دوماهی رفت و ماهی ها ترسیدند و فرارکردند.

هیَ کانَت وَحیدةً دائماً. او همیشه تنها بود.

فی یَومٍ مِنَ الأیّامِ، خَمسَةٌ مِنَ الصَّیّادینَ جاؤوا وَ قَذَفوا شَبَکَةً کَبیرَةً فی البَحرِ.در روزی از روزها پنج تا ماهیگیر آمدند و تور بزرگی را در دریا انداختند.

الأسماکُ وَقعنَ فی الشَّبَکَةِ. ما جاءَ أحَدٌ لِمُساعَدَة . ماهی ها در تور افتادند.کسی برای کمک نیامد.

السَّمَكَةُ الْحَجَرِيَّةُ سَمِعَتْ أَصْواتَ الأسْماک. سنگ ماهی صدای ماهی ها را شنید.

فَنَظَرَتْ إِلَى الشَّبَكَةِ فَحَزِنَتْ وَ ذَهَبَتْ لِنَجاةِ الأسْماک. پس به تور نگاه کرد و غمگین شد و برای نجات ماهی ها رفت.

قَطَعَتْ شَبَكَةَ الصَّيّادينَ بِسُرعَةٍ. به سرعت تور را برید. (پاره کرد)

والْاسْماکُ خَرَجْنَ وَ هَرَبْنَ جَميعاً. و ماهی ها خارج شدند و همه فرار کردند.

فَوَقَعَت السَّمَكَةُ الحَجَرِيَّةُ فی الشَّبَكة. وَ الصَّيّادونَ أخَذوها.پس سنگ ماهی در تور افتاد و صیّادها (ماهیگیرها) او را گرفتند.

كانَت الأسماکُ حَزينات؛ لانَّ السَّمَكَةَ الحَجَرِيَّةَ وَقَعَت فی الشَّبَكة لنَجاتِهِنَّ. ماهی ها ناراحت(غمگین)بودند؛ زیرا سنگ ماهی برای نجات آنها در تور افتاد.

الأسَماکُ نَظَرْنَ إلی سَفينةِ الصَّيّادينَ. ماهی ها به کشتی ماهیگیران نگاه کردند.

هُمْ أخَذوها ولَكِنَّهُم قَذَفوها فِی الْماء؛ لِانَّها كانَتْ قَبيحَةً جِداً فَخافوا مِنْها.آنها او را گرفتند ولی ا ورا درآب انداختند زیرا او بسیار زشت بود پس از اوترسیدند.

الْاسْماکُ فَرِحْنَ لِنَجاتِها وَ نَظَرْنَ إلَيها بِابْتِسامٍ وَ عَلِمْنَ أنَّ جَمالَ الْباطِنِ أفْضَلُ مِنْ جَمالِ الظّاهِرِ.ماهی ها بخاطرنجاتش خوشحال شدند وبا لبخند به اونگاه کردند و دانستند که زیبائی درون از زیبائی ظاهربهتر(برتر) است.

قالَ الْامامُ عَلی (ع):« زينَةُ الْباطِنِ خَيْرٌ مِنْ زينَةِ الظّاهِرِ.» حضرت علی (ع) :زیبائی درون بهترازززیبائی ظاهراست».

* فعل ماضی(۵)



. هُم لَعِبوا .

آنها بازی کردند



هُنَّ نَظَرْنَ

آنها نگاه کردند



هُما وَقَفا

آنها ایستادند



هُما كَتَبَتا

آنها نوشتند

بدانیم

در درس گذشته با دوم شخص جمع آشنا شدیم. ضمیر أنتم، أنتُنّ و أنتما به معنای شما به دوم شخص جمع اشاره داشت و هر گاه بخواهیم فعل را با ضمیردوم شخص جمع بیاوریم لازم است که به فعل نیز شناسه یا ضمیری وصل شود. مانند:

أنتم فَعَلتُم(جمع مذکر) أنتُنّ فَعَلتُنّ (جمع مؤنث) أنتُما فَعَلتُما (جمع مؤنث)

اما درس امروز راجع به فعل سوم شخص جمع (آنها یا ایشان) و ضمیر آن می باشد. در فارسی «آنها» هم برای دو نفر و هم برای جمع بکار می رود در عربی چنین نیست، در عربی«آنها» گاهی برای دو نفر(مثنی) و گاهی برای چند نفر (جمع) چه مرد و چه زن بکار می رود.

هم ← آنها (مذکر) ← جمع

هُنّ ← آنها (مؤنث) ← جمع

هما ← آنها (مذکر و مؤنث) ← مثنی

حال دقت کنید هرگاه بعد از این ضمیرها فعلی بیاید مناسب با آنها شناسه (علامت) به فعل اضافه می شود.

مثلا:

هُم + دخل + وا= هُم دخلوا ← آنها داخل شدند

هُنّ + رجع + ن = هُنّ رَجَعنَ ← آنها برگشتند

هما + ذهب + ا = هما ذَهَبا ← آنها رفتند (مذکر)

هما + کَتَبَ + تا = هما کَتَبَتا ← آنها نوشتند

نتیجه این که هر چهار فعل در فارسی به یک معنی هستند در حالی که این فعل ها در عربی با توجه به مذکر و مؤنث و جمع و مثنی بودن شکل های متفاوتی دارند.

تمرین اول– صفحه ۷۴

۱–صحیح ۲–صحیح ۳–غلط ۴–غلط

تمرین دوم– صفحه ۷۵

۱)الصَّیادین ۲) خمسة ۳) فی الشَّبَکة الصَّیادین ۴) لا

تمرین سوم– صفحه ۷۵

۱)کودکان دو سوره از قرآن را حفظ کردند. فعل ماضی(حَفِظوا: سوم شخص جمع مذکر)

۲) زنان برای استقبال میهمان هایشان ایستادند. فعل ماضی(وَقَفنَ: سوم شخص جمع مؤنث)

۳) دو کشاورز/کشاورزان محصول هایشان را درو کردند. فعل ماضی (حَصَدَتا سوم شخص جمع مثنی مؤنث)

۴) دو پسر/ پسران لباس هایشان را پوشیدند. فعل ماضی (لَبسا سوم شخص جمع مثنی مذکر)

تمرین چهارم– صفحه ۷۶

هُنّ دَفَعنَ: آنها پرداختند

الولدانِ هَرَبا: دو پسر(پسران) فرار کردند

الطالباتُ ماعَلِمنَ : دانش آموزان ندانستند

هُن سَلِمنَ: آنها سالم ماندند.

أنتما قَذَفتما: شما انداختید

الطفلةُ وَقَعَت: کودک افتاد

هُم ما نظروا: آنها نگاه نکردند

الرّجالُ ما نَصَروا: مردان یاری نکردند

****

الدّرسُ الحادی عشر

الإخْلاصُ فی الْعَمَلِ:اخلاص درکار

کانَ نَجّارٌ وَ صاحِبُ مَصنعٍ صَدیقَینِ.نجّاری و صاحب کارخانه ای با هم دوست بودند.

فی یَومٍ مِنَ الأیّامِ قالَ النَّجّارُ لصاحِبِ المَصنعِ:« أنا بحاجةٍ إلَی التَّقاعُدِ. » در روزی از روزها، نجّار به صاحب کارخانه گفت من نیاز به بازنشستگی دارم.

أجابَ صاحِبُ الْمَصنع: «وَلکنَّکَ ماهِرٌ فی عَملکَ وَ نحنُ بحاجةٍ إلَیکَ یا صَدیقی. » صاحب کارخانه جواب داد:ولی تو در کارت ماهر هستی و ما به تو احتیاج داریم ای دوست من.

النَّجّارُ ماقبلَ.نجّار قبول نکرد.

لَمّا رَأی صاحِبُ المَصنعِ إصرارَهُ؛ قَبلَ تَقاعُدَهُ: وقتی که صاحب کارخانه اصرارش را دید بازنشتگی اش راقبول کرد.(پذیرفت)

وَ طَلَبَ منهُ صُنعَ بَیتٍ خَشَبیٍّ قَبل تَقاعُدِهِ کَآخِرِعَمَلِه فی المَصنعِ: و از او ساختن خانه ای چوبی قبل از بازنشتگی اش به عنوان آخرین کارش در کارخانه خواست.

ذَهَبَ النجّارُ إلَی السّوقِ لشِراءِ الوَسائِلِ لصُنعِ البَیتِ الخَشَبیِّ الجَدیدِ: نجّار برای خریدنِ وسایل برای ساختنِ خانه چوبیِ جدید به بازار رفت.

هوَ اشتَرَی وَسائلَ رَخیصةً وَ غَیرَ مُناسِبةٍ: او وسایل ارزان و نامناسب خرید.

وَ بَدَأَ بالعَمَلِ لکنَّهُ ماکانَ مُجِداً: و شروع به کار کرد، ولی او کوشا نبود.

وما کانَت أخشابُ البَیتِ مَرغوبَةً: وچوب های خانه مرغوب نبودند.

بَعدَ شَهرَینِ ذَهَبَ عِندَ صاحِبِ الْمَصنَعِ: بعد از دو ماه نزد صاحب کارخانه رفت.

وَ قالَ لَهُ: «هذا آخِرُ عَمَلی. »: و به او گفت: «این آخرین کارِ من است. »

جاءَ صاحِبُ المَصنعِ وَ أعطاهُ مِفتاحاً ذَهَبیّاً وَ قالَ لَهُ: «هذا مِفتاحُ بَیتِکَ: صاحب کارخانه آمد و کلیدی طلایی به او داد و به وی گفت: این کلیدخانه توست.

هذا البَیتُ هَدیَّةٌ لَکَ؛لانَّکَ عَمِلتَ عِندی سَنَواتٍ کَثیرَةً».: این خانه هدیه ای برای تو است؛ زیرا تو سال های زیادی نزد من کار کردی.

نَدِمَ النَّجّارُ مِن عَمَلِه: نجّار از کارش پشیمان شد.

وَ قالَ فی نَفسِه:«یالَیتَنی صَنَعتُ هذا البَیتَ جَیِّداً! »: و باخودش گفت: ای کاش این خانه را خوب ساخته بودم.

تمرین اول- صفحه ۸۰

۱-غلط ۲-غلط ۳-صحیح ۴-غلط ۵-صحیح

تمرین دوم- صفحه ۸۰

۱)نَعَم ۲)صاحِبُ المَصنَع ۳) الی السّوق ۴) وسائل رَخیصَةً و غَیرَ مُناسِبَة.

****

الدّرسُ الثانی عشر

الأیّامُ وَ الْفُصولُ وَ الألوانُ:روزها و فصل ها و رنگ ها

الْمُدَرِّس: ما هیَ أیّامُ الْأسْبوعِ؟ معلم:روزهای هفته چیست؟

الطّالِبُ: یَوْمُ السَّبْت، الْأحَد، الْاثنَیْن، الثُّلاثاء، الْأربِعاء، الْخَمیس، الْجُمُعَة.

دانش آموز: روز شنبه، یکشنبه دوشنبه،سه شنبه،چهارشنبه،پنجشنبه،جمعه.

الْمُدَرِّس: وَ ما هیَ فُصولُ السَّنَة؟معلم: و فصل های سال چیست؟

الطّالِب: الرَّبیعُ وَ الصَّیفُ وَ الْخَریفُ وَ الشِّتاءُ.دانش آموز: بهار وتابستان وپائیز و زمستان

الْمُدَرِّس: نَحنُ فی أیِّ یَوْمٍ و فَصْلٍ؟معلم: مادرکدام روز و فصل هستیم؟

الطّالِب: الْیَومُ یَومُ الأرْبِعاء وَ الْفَصلُ فَصْلُ الرَّبیع.دانش آموز: امروز روزچهارشنبه است وفصل؛ فصل بهار است.

الْمُدَرِّس: کَیفَ الْجَوُّ فی کُلِّ فَصْلٍ؟معلم:هوا در هرفصلی چگونه است؟

الطّالِب: الجَوُّ فی الرَّبیعِ مُعتَدِلٌ. الرَّبیعُ فَصْلُ الْجَمالِ وَ الْحَیاةِ الجَدیدَة.دانش آموز: هوا در بهار معتدل است. بهارفصل زیبائی و زندگی

تازه است.

الصَّيفُ حارٌّ و فَصْلُ الْفَواكِه اللَّذيذَة وَ الْخَريفُ لا حارٌّ و لا بارِدٌ.تابستان گرم است و فصل میوه های خوشمزه است و پائیز نه گرم است و نه سرد.

وَ فَصْلُ سُقوطِ أوراقِ الأشْجارِ وَ الشِّتاءُ بارِدٌ.و فصل ریزش(افتادن)برگ های درختان است و زمستان سرد است.

الْمُدَرِّس: ما هِيَ الألوانُ؟معلم: رنگ ها چیستند؟(کدامند)

الطّالب: الأسْوَدُ وَ الأبْيَضُ وَالأحْمَرُ وَ الأخْضَرُ وَ الأزْرَقُ وَ الأصْفَرُ :دانش آموز: سیاه و سفید و قرمز و سبز وآبی و زرد(هستند).

الْمُدَرِّس: ما هوَ الْمِثالُ لِهذِهِ الألْوانِ؟ معلم: مانند و نمونه برای این رنگ ها چیست؟

الطّالب: الْغُرابُ أسْوَدُ وَ السَّحابُ أبْيَضُ وَ الرُّمّانُ أحْمَرُ وَ الشَّجَرُ أخْضَرُ وَ الْبَحْرُ أزْرَقُ وَ الْمَوزُ أصْفَرُ.دانش آموز:کلاغ سیاه است و ابرسفید و انار قرمز و درخت سبز و دریا آبی و موز زرد است

الْمُدَرِّس: ما هِيَ أَلْوانُ عَلَمِ الْجُمْهوريَّة الْاسْلامِيَّة الْايرانِيَّة؟رنگ های پرچم جمهوری اسلامی ایران چیستند؟

الطّالب: الأخْضَرُ وَ الْابْيَضُ وَ الْاحْمَرُ.دانش آموز: سبز و سفید و قرمز.

❋روزهای هفته (أيامُ الأُسبُوع)

در بیان روزهای هفته از کلمات زیر استفاده می شود ومعمولا اول روز های هفته کلمه یوم نیز می آید:مثل یوم الاحد(یکشنبه)

السَّبت، الأحَد، الإثنَين، الثُّلاثاء، الأربِعاء،الخَميس، الجُمُعَة

شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه

❋فصل ها (الفُصول)

الرَّبيع(بهار) الصَّيف (تابستان) الخَريف (پاییز) زمستان (الشِّتاء)

❋رنگها(ألوان)

أسْوَد(سیاه)، أحمَر(قرمز)، أخْضَر(سبز)، أزْرَق(آبی)، أبيَض(سفید)،أصْفَر(زرد)

***تمرین اول– صفحه ۸۵**

۱–الأحد ۲–الأربِعا ۳–الرّبیع ۴–بارِد

***تمرین دوم صفحه ۸۵**

۱)رنگ آسمان، آبی است ۲)رنگ برگ ها، سبز است ۳) رنگ موز، زرد است

۴) رنگ ابر، سفید است ۵)رنگ کلاغ ؛سیاه است ۶)رنگ انار، قرمز است.

	أنا فَعَلْتُ.	من انجام دادم.	اوّل شخص مفرد.
	أنتَ فَعَلْتَ. أنتِ فَعَلْتِ.	تو انجام دادی.	دوم شخص مفرد.
	هوَ فَعَلَ. هيَ فَعَلَتْ.	او انجام داد.	سوم شخص مفرد.
	نَحنُ فَعَلْنا.	ما انجام دادیم.	اوّل شخص جمع.
	أنتُم فَعَلْتُم. أنتُنَّ فَعَلْتُنَّ. أنتما فَعَلْتُما.	شما انجام دادید.	دوم شخص جمع.
	هُم فَعَلوا. هُنَّ فَعَلْنَ. هُما فَعَلا. هُما فَعَلَتا.	ایشان انجام دادند.	سوم شخص جمع.

جمع بندی فعل ماضی و ضمیرها:

-تعریف فعل ماضی: فعلی است که بر انجام کاری یا تغییر حالتی در زمان گذشته اشاره دارد.

- درزبان فارسی ما فعلها را بر اساس شخص آموختیم :

اول شخص مفرد-دوم شخص مفرد- سوم شخص مفرد

اول شخص جمع – دوم شخص جمع – سوم شخص جمع

-فعلهای عربی را نیز مانند فعلهای فارسی براساس ۶ شخص یاد می گیریم (مانند جدول بالا)

- نکته مهم این است که دقت کنیم همان گونه که آخر فعل های ماضی فارسی ، شناسه می آید برای فعلهای ماضی عربی نیز شناسه های مخصوص زبان عربی وجود دارد. مثلا در فارسی میگوییم من رفتم . (شناسه َم درآخر فعل رفت آمده است)- در عربی به آخر ذهبَ علامت تُ می آوریم که می شود ذهبتُ یعنی رفتم.

توضیحات بیشتر در ادامه می آید:

-اول شخص مفرد(من)مثل: جَلَستُ(نشستم) – خرَجتُ (خارج شدم) »»»»»»»» ضمیرش= أنا

دوم شخص مفرد مذکر (تو) مثل: جَلَستَ(نشستی) – خرَجتَ (خارج شدی) »»»»»»»» ضمیرش=أنتَ

دوم شخص مفرد مؤنث (تو)مثل: جَلَستَ(نشستی) – خرَجتَ (خارج شدی) »»»»»»»» ضمیرش= أنتَ

سوم شخص مفرد مذکر (او) مثل: جَلَسَت(نشست) – خرَجَت (خارج شد) »»»»»»»» ضمیرش= هُوَ

سوم شخص مفرد مؤنث (او)مثل: جَلَسَت(نشست) – خرَجَت (خارج شد) »»»»»»»» ضمیرش= هِیَ

-اول شخص جمع(ما) مثل: جَلَسنا(نشستیم) – خَرَجنا (خارج شدیم) »»»»»»»» ضمیرش= نَحنُ

-دوم شخص جمع مذکر (شما)مثل: جَلَستُم(نشستیم) – خرَجتُم (خارج شدیم) »»»»»»»» ضمیرش= أنتُم

-دوم شخص جمع مؤنث (شما)مثل: جَلَستُنَّ(نشستید) – خرَجتُنَّ (خارج شدید) »»»»»»»» ضمیرش= أنتُنَّ

- دوم شخص مثنی (شما) مثل: جَلَستُما(نشستید) – خرَجتُما (خارج شدید) »»»»»»»» ضمیرش= أنتُما

- سوم شخص جمع مذکر(آنها) مثل: جَلَسوا(نشستند) – خَرَجوا (خارج شدند) »»»»»»»» ضمیرش= هُم

-سوم شخص جمع مذکر(آنها) مثل: جَلَسنَ(نشستند) – خَرَجنَ (خارج شدند) »»»»»»»» ضمیرش= هُنَّ

-سوم شخص مثنی مذکر(آنها) مثل: جَلَسا(نشستند) – خَرَجا (خارج شدند) »»»»»»»» ضمیرش= هُما

-سوم شخص مثنی مؤنث(آنها) مثل: جَلَستا(نشستند) – خَرَجَتا (خارج شدند) »»»»»»»» ضمیرش= هُما

